



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَبَّاسٍ (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَى (۷) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (۸) أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹) عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰) أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (۱۲) أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۳) أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴) كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (۱۵) نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (۱۶) فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (۱۷) سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸) كَلَّا لَا تَطِعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ (۱۹)﴾

روز مبعث وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در دعای شب مبعث یعنی ۲۷ رجب حتماً قرائت کردید که به خدا عرض می‌کنیم، تجلی اعظم در این زمان رخ داده است.^۱ همان طوری که از بیانات نورانی امیر المؤمنین (سلام الله علیه) در نهج البلاغه برمی‌آید قول او تجلی اوست فعل او تجلی اوست؛ در فعل فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»^۲ و در قول فرمود: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ»^۳ و قول خدا با اراده او نشأت می‌گیرد. در دعای نورانی صحیفه سجادیه امام سجاد (سلام الله

۱. البلد الأمين و الدرع الحصين، النص، ص ۱۸۳؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالتَّجَلَّى الْأَعْظَمِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنَ الشَّهْرِ الْمُعْظَمِ».

۲. نهج البلاغة (للصباحي صالح)، خطبه ۱۰۸.

۳. نهج البلاغة (للصباحي صالح)، خطبه ۱۴۷.

علیه) آمده است که صدر و ساقه عالم «فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ»^۱ گرچه شما فرمودید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲ می‌گوید، لکن گفتن او همان اراده فعلی اوست.

در بیانات نورانی نهج البلاغه آمده است که «لَمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ كُنْ فَيَكُونُ لَا بِصَوْتٍ يَرْعُ وَلَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ»^۳ و مانند آن. حرف خدا فعل اوست و فعل خدا قول اوست؛ لذا همان که اراده کرد اشیاء کار را امتثال می‌کنند لازم نیست که سخن بگوید و سخن گفتن او به ایجاد کلمات است، چه کلمه ایجاد کند لفظ ایجاد کند، چه ارض و سما ایجاد کند در هر دو تجلی است؛ هم «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» در فعل، هم «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ» در قول. صدر و ساقه عالم جلوه کسی است که «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۴ است؛ لکن «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»^۵ لکن از ذهب و فضه باید گذشت به مُلک و ملکوت و بالاتر از ملکوت رسید که بعثت وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که امروز مصادف با بعثت اوست؛ یعنی ۲۷ رجب ۱۴۴۱ هجری قمری و سوم فروردین ۱۳۹۹ هجری شمسی، این تجلی اعظم است که در دعای شب مبعث آمده است که این روز را به امت اسلامی بلکه به جوامع بشری تهنیت عرض می‌کنیم.

قرائت گاهی به این است که انسان مکتوبی دارد، گاهی به اینکه مسموعی دارد که برابر آن مسموع می‌خواند. فرمود بخوان! یعنی آنچه من می‌گویم بخوان! اگر مکتوبی باشد بر لوحی، نوشته خود یا دیگری باشد این قرائت است مسموعی باشد که برابر آن مسموع، کلمه کلمه همان را بخواند این هم می‌شود قرائت. خدای سبحان انشاء

۱. الصحيفة السجادية، دعای هفتم.

۲. سوره یس، آیه ۸۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۴. سوره نور، آیه ۳۵.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۷۷.

می‌کند این کلمات را و وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همان را می‌خواند. اگر خدا فرمود «قُلْ»، پیامبر هم می‌گوید «قُلْ»! اگر خدا فرمود: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾، پیغمبر هم می‌گوید: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾! قرائت پیغمبر برابر کلام الهی است که ایجاد کرده است و این وحی است.

نکته دیگر آن است که وحی «مما لا ريب فيه» است؛ مستحضری که قضایای بدیهی جهت دارد یعنی غیر از موضوع و محمول برای تحکیم پیوند و بیان کیفیت پیوند موضوع و محمول جهت را ذکر می‌کنند اگر جهت امکانی باشد می‌گویند «الف»، «باء» است «بالإمكان» و اگر ناگسستگی باشد می‌گویند «الف»، «باء» است «بالضرورة»، می‌گویند دو تا چهار تا است «بالضرورة». این کلمه «بالضرورة» که جهت است بیان کننده کیفیت پیوند محمول و موضوع قضیه است در قرآن کریم به صورت «لا ريب فيه» ذکر می‌شود یعنی شک‌بردار نیست. در جریان معاد ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۱ قیامت حق است شک‌بردار نیست. ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲ است این «لا ريب فيه» است.

وحی «لا ريب فيه» است وحی شهودی است نه حصولی و شک‌بردار نیست برای اینکه در حرم و حرّم وحی شیء ثانی نیست. شک در جایی است که دو شیء باشد انسان از دور یکی را ببیند و نداند که اولی است یا دومی! اگر در کتابخانه‌ای غیر از قرآن کتابی نباشد ما یقین داریم که در این کتابخانه میلیونی، هیچ کتابی غیر از قرآن نیست، هر کتابی را در هر قطعی که چاپ شده باشد ببینیم از دور یا نزدیک، یقین داریم این قرآن است؛ چون شک فرع بر وجود ثانی است اگر «الف» باشد و «باء» باشد و ما چیزی را از دور ببینیم می‌شود شک کرد که آیا این چیزی که ما از دور می‌بینیم «الف» است یا «باء»! اما اگر در منطقه‌ای غیر از «الف» چیزی دیگر نباشد ما هر چه

۱. سوره آل عمران، آیه ۹.

۲. سوره بقره، آیات ۱۷۱ و ۱۷۲.

می‌بینیم «الف» است. در حَرَم امن وحی جز کلام الهی چیزی دیگر نیست، نه کلام خود آدم است نه کلام شخص دیگر است؛ لذا وحی شک‌بردار نیست، نه ساخت و باخت خیال و وهم است از درون، نه ساخت و بافت شیطان و غیر شیطان است از بیرون. اگر در محدوده صراط مستقیم وحی، غیر از کلام خدا هیچ نیست «بالضرورة»، ما هر چه می‌شنویم وحی است هیچ شک‌بردار نیست.

بنابراین آنچه را که ذات اقدس الهی انشاء کرده است همان را پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) می‌شنود و همان را تَلَفُّظ می‌کند که هم سامعه او مصون از اشتباه است، هم حافظه او محفوظ از اشتباه است، هم ناطقه او منزله از خلط و اشتباه. بارها به عرض شما رسید که این اضلاع سه‌گانه مثلث معصوم است؛ یعنی وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه را فرا می‌گیرد «مما لا ریب فیه» است، آنچه را به خاطر می‌سپارد «مما لا ریب فیه» است، آنچه را از حریم و حرم زبان انشاء و ابلاغ و املاء می‌کند «مما لا ریب فیه» است، آنچه را که فرا می‌گیرد فرمود: ﴿إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾؛^۱ لدنّی یعنی نزد. علم لدنّی علمی در قبال علوم دیگر نیست؛ مثلاً ما علمی داشته باشیم فقه، اصول، فلسفه، کلام، ریاضیات، طبیعیات! «لدن» بالاتر از «عند» است؛ ما در فارسی آن هنر ادبی را نداریم که بین مراتب قُرب فرق بگذاریم؛ اگر کتابی نزد ماست و پیش ماست، هم نزد تعبیر می‌کنیم هم پیش تعبیر می‌کنیم می‌گوییم پیش ماست نزد ماست دست ماست؛ حالا چه فعلاً در دست ما باشد چه در منزل در قفسه کتابخانه باشد؛ اما در واژه‌های عربی بین «لدن» که نزدیک‌تر است از «عند» و «عند» که دورتر از «لدن» است فرق است. قرآن «من عند الله» نیست «من لدی الله» است که بالاتر از «عند» است و وجود مبارک حضرت بالاتر از «عند» یعنی در لدن این حرف‌ها را می‌شنود. اگر یک وقت به «عند» تعبیر

شده است نظیر مع الواسطه بودن است که آن لدن هم چنان محفوظ است در سوره مبارکه زخرف فرمود: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱ این «لدى الله» بودن جا برای شک نیست، در محضر ﴿ثَوْرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^۲ جا برای ثانی نیست تا انسان شک کند که این را می بیند آیا اولی است یا دومی! جریان ورقه نوفل و آن یهودی و آن کلیمی و آن سخن بعضی از زنان و اینها هیچ اصلی ندارد، وجود مبارک حضرت شکی نکرده است و شکی نمی کرد.

بنابراین آنچه را که ذات اقدس الهی إنشاء می کرد به منزله متن بود و آنچه را که وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) قرائت می کرد بر اساس آن متن بود؛ لذا همان کلمات را ایراد می کرد که اگر خدا فرمود: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ﴾^۳ «قل یا ایها الرسول»، ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾^۴ حضرت هم می گفت: «قل یا ایها الرسول»، ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ برابر همان مشهود وجودی اش قرائت می کرد؛ لذا در مقام تلقی فرمود: ﴿إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ این مقام دریافت است که معصومانه است در صیانت و حفظ هم فرمود: ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾^۵ حافظه ات مصون از گزند سهو و نسیان است، در منطقه لب و قرائت و تکلم هم فرمود: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۶ حرم امن زبان معصوم است، حرم امن حافظه معصوم است، حرم امن عاقله معصوم. در هر سه بخش یک نحوه قرائتی می شود ترسیم و تصویر کرد. «علی ای حال» در آن محدوده شهود شیئی غیر از کلام الهی نیست، وقتی شیئی غیر از کلام الهی نبود شک وجود ندارد. شک همواره در جایی است که دو شیء باشد اولاً؛

۱. سوره زخرف، آیه ۳.

۲. سوره نور، آیه ۳۵.

۳. سوره إخلاص، آیه ۱.

۴. سوره أعراف، آیه ۱۵۸؛ سوره یونس، آیات ۱۰۴ و ۱۰۸؛ سوره حج، آیه ۴۹.

۵. سوره أعلی، آیه ۶.

۶. سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

فاصله علمی باشد ثانیاً؛ این شخص نداند آنچه را که دید اولی است یا دومی است ثالثاً، این تصویر شک است. در جایی که غیر از شیء واحد نیست شک فرض ندارد، نه اینکه شک فرض دارد ولی راه ندارد. به اصطلاح «لیس»ی تامّه است، نه «لیس»ی ناقصه.

در نوبت‌های قبل صدر این سوره مبارکه مشخص شد؛ انسان فطرتی دارد که فرمود: ﴿فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ علوم الهی در او نهادینه شده است، در آنجا هم اعلام خطر شد که ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۲ اگر کسی با اغراض و غرائز این ملکه الهی را دفن کند، تدسیس کند که خطرناک‌تر از دسیسه است، آن دسیسه کامل را می‌گویند تدسیس، این شخص وقتی آن غریزه را و آن فطرت را دفن کرده است خود را بی‌نیاز می‌بیند وقتی بی‌نیاز دید طغیان می‌کند. طغیان او هم به این است که به رهبران الهی پرخاش می‌کند ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ گفتند وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از اینکه نماز در معراج ترسیم بشود و تصویر بشود نماز داشتند؛ منتها نماز صورت‌های گوناگونی قبل از معراج داشت، معراج نمازهای پنجگانه و رکعات هفده‌گانه تنظیم شده بود؛ حالا بخشی «فرض النبی»، بخشی «فرض الله»، همه‌شان به «فرض الله» برمی‌گردد و زمزمه‌هایی از وحی به نام نبوت ممکن بود قبل از رسالت نصیب حضرت بشود، ولی حضرت آنچه را که می‌یافت مصون از شک و ریب بود نیازی به ورقه و امثال ورقه نداشت. کسی وقتی می‌دید وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عبادت می‌کند او را نهی می‌کرد؛ حالا آن ابا جهل بود یا دیگری وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تهدید می‌کرد، خدای سبحان می‌فرماید که: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ حضرت را وقتی می‌دید در پیشگاه خدا مشغول عبادت است سجده است، نه وثن و صنم، او را باز می‌داشت و تهدید می‌کرد خدا

۱. سوره شمس، آیه ۸.

۲. سوره شمس، آیه ۱۰.

می‌فرماید اگر او در هدایت باشد شما در ضلالت چه می‌کنید؟ اگر او برابر عقل کار کند شما برابر سفه چه می‌کنید؟

اگر او برابر تقوا امر کند شما به طغوی و طغیان عمل کنید چه می‌کنید؟ ﴿أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى﴾؛ ﴿أَرَأَيْتَ﴾ یعنی «أخبرنی»، ﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ این شخصی که نهی از معروف کرده است نهی از صلات کرده است در اثر طغیان خود نهی از تقوا و پرهیزکاری کرده است ﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ اینها که خدا را به عنوان خالق آسمان و زمین پذیرفتند، «رب العالمین» پذیرفتند، «رب الارباب» پذیرفتند؛ منتها گرفتار ارباب متفرقون و جزئی شدند این ادب قرآن کریم است که ما را به حیا دعوت می‌کند قبل از اینکه مسئله جهنم و ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوه﴾^۱ و امثال آن مطرح بشود انسان را و جوامع بشری را به حیا دعوت کرده است فرمود: ﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾، انسان نمی‌داند که در مشهد و در محضر و در مظهر ذات اقدس الهی دارد خلاف می‌کند ﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾.

اگر این کم‌حیایی را اعمال کرد با اینکه می‌داند خدا او را می‌بیند رفتار بی‌ادبانه دارد، اگر تکرار کرد و اگر نهی از منکر ما را عمل نکرد ﴿كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ﴾ با نهی از منکر ما منتهی نشد ﴿لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾؛ «ناصیه» آن قدرت فرمانروایی هر کس است، پیشانی و پیشانوی هر کسی را می‌گویند «ناصیه» و آن قسمت مهم هر جانوری را هم می‌گویند «ناصیه»؛ ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ فرمود ما آن قسمت مهم هسته مرکزی فرمانروایی او را جذب می‌کنیم. «نسف» یعنی جذب، یعنی کشیدن و محکم گرفتن، ﴿لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾. این ناصیه چون قسمت مهم فرمانروایی اوست، هم در بحث‌های علمی دروغ می‌گوید هم در بحث‌های عملی اشتباه می‌کند، هم در معرفت‌شناسی آنچه را که خبر داد باطل بود کذب بود، هم در هستی‌شناسی آنچه را که انجام می‌دهد خطا و گزاف و تعدی است.

۱. سوره حاقه، آیه ۳۰.

۲. سوره هود، آیه ۵۶.

﴿نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾ بخواد سخنی بگوید دروغ است، اندیشه‌ای داشته باشد مطابق با واقع نیست؛ پس در بخش معرفت‌شناسی و علم و آگاهی و تحقیق دستش خالی است، در بخش عمل هم به جای ثواب خطا می‌کند، به جای صراط سبیل غیر را می‌پیماد، به جای هدف‌گیری صالح لعب و لهو را انتخاب کرده است این در بخش علم و عمل ﴿كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾؛ لذا «كلتا يديه شمال»، چنین کسی را فرمود ما وقتی پیشانی او را و زمامداری او را و قدرت مرکزی او را جذب کردیم، اگر او به همفکرانش پناهنده بشود؛ «نادی» یعنی مجلس، «انتدی»؛ یعنی اجتماع، ﴿فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾^۱ یعنی در مجلس خود خلاف می‌کنید؛ «مَتَدِي»؛ یعنی کنگره‌ها و نشست‌ها و امثال اینها. فرمود ما وقتی پیشانی او را جذب کردیم و فشار دادیم، او هر که را بخواد از همفکرانش، همکیشانانش، هم‌مذهبی‌هایش و هم‌حزبی‌هایش همه آنها را بخواند، ما هم مأموران عذاب را می‌خوانیم. او نادی خود و اعضای کنگره خود و اعضای انجمن و حزب و مذهب خود را بخواند ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾، ما هم ﴿سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ﴾ این مأموران و شرطه‌ها را می‌گویند زبانیه. مأمورین جهنم را هم می‌گویند زبانیه. فرمود ما اینها را می‌خوانیم آنها چه می‌توانند در برابر مأموران الهی که ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾^۲ مقاومت کنند! این تهدید هست، هر وقتی که ذات اقدس الهی بخواد این هست اختصاصی به قیامت ندارد، خیلی‌ها را در دنیا گرفته است ﴿لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾^۳ فرمود اینها در دنیا خزی دارند، در آخرت خزی دارند، چه اینکه گروهی در دنیا حسنه دارند در آخرت حسنه دارند.

آن‌که در بخش معرفت‌شناسی صادق است، در بخش عمل و هستی‌شناسی و عمل صائب است و صالح است بین صدق معرفتی و ثواب عملی جمع کرده است، با کسی که بین کذب معرفتی و خطای عملی جمع کرده است فرق دارد.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۹.

۲. سوره حاقه، آیات ۳۰ و ۳۱.

۳. سوره مائده، آیه ۳۳.

این «كَلَّمَا يَدِيهِ يَمِين»^۱ آن «کلتا یدیه شمال». او از آن طرف نادی خود را بخواند ما از این طرف شرطه‌ها و مأموران جهنم را می‌خوانیم و اما رهبران الهی و کسانی که به طرف نماز، به طرف سجده، به طرف اقتراب، به طرف طی صراط مستقیم، رهبری دیگران و جامعه حرکت می‌کنند، کسانی‌اند که روح و ریحان به انتظار اینها است.

در بخش پایانی این سوره مبارکه «علق» آیه‌ای است که تلاوت آن سجده واجب دارد؛ مستحضرید که اصل سجده بهترین عامل تقرب بنده به پیشگاه خدای سبحان است و ذکر سجده هم نشان می‌دهد که برتر از ذکر رکوع است گرچه این ذکرها را هم می‌شود جابه‌جا کرد. بهترین حال انسان در حال سجود است، وقتی خیلی تواضع می‌کند عظمت و شکوه و جلال ذات اقدس الهی را بهتر درک می‌کند. گاهی سجده در نماز است، گاهی سجده تلاوت است که اگر آیه‌ای از این چهار سوره قرآن کریم را بخواند سجده تلاوت است، گاهی سجده سهو است که اگر در نماز کم و زیادی رخ داد سجده سهو دارد، گاهی هم سجده شکر است. سجده تلاوت آن واجبش محدود است به این چهار سوره، مستحب آن هم چند سوره دیگر است. سجده نماز که مشخص است، سجده سهو هم که محدود است؛ اما سجده شکر محدود نیست هر نعمتی از خدا به انسان برسد و هر نعمتی را که انسان متذکر بشود سجده کند بجاست با سجده کردن نعمت افزون می‌شود.

غرض آن است که وحی شک‌بردار نیست، یک؛ زمزمه‌های وحی قبل از رسالت بود، دو؛ هیچ کسی در حرم امن وحی شک نمی‌کند، سه؛ چون منشأ شک دو شیء بودن است، چهار؛ در حریم وحی دو شیء نیست تا کسی چیزی را شنید یا دید شک بکند که اولی است یا دومی! در توحید محض، در وحدت صرف اینکه گفته می‌شود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ»^۲ تکرار نیست تأسیس است، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ ذَاتاً وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ فعلاً». اگر کسی

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۱۷.

به بارگاه توحید بار یافت؛ به حرم امن وحی بار یافت آن «وَحْدَهُ»ی اول که ذات «لا شریک له»، «وَحْدَهُ»ی دوم یعنی اوصاف الهی «لا شریک له»، «وَحْدَهُ»ی سوم یعنی فعل الهی «لا شریک له». اگر «لا شریک للذات و لا للوصف و لا للفعل»، کسی که به مقام وحی بار یافت دیگری و شیء ثانی را نمی بیند تا شک کند که آیا این که می بیند از قسم اول است یا قسم دوم.

بنابراین شک در حرم امن وحی راه ندارد از باب سالبه به انتفاء موضوع، نه سالبه به انتفاء محمول و اگر هم - معاذالله - شکی باشد با علوم و حیاتی حل می شود نه با «ورقة بن نوفل» و مانند آن. حالا اگر قیود دیگری در این سوره مبارکه باشد در طی سوره های بعدی - إن شاء الله - روشن تر خواهد شد.

مجدداً این عید سعید را به امت اسلامی تهنیت عرض می کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می کنیم جامعه اسلامی و جامعه بشری را به روح و ریحان برسد و این بیماری و ویروس خطرناک «کرونا» را از جامعه انسانی به بهترین وجه برطرف کند تا جوامع بشری در روح و ریحان الهی به سر ببرند.

«غفر الله لنا و لكم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»